

بقاء شخصیت و قوای معنویه در عالم بعد

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



لوح رقم (87) - آثار حضرت بهاء الله - امر و خلق، جلد

1

۸۷ - بقاء شخصیت و قوای معنویه در عالم بعد

و نیز از حضرت بهاء الله در لوحی است. قوله الاعلی: "و اما سئلت بنی نوع انسانی بعد از موت ظاهری غیر از انبیاء و اولیاء آیا همین تشخص و تعین و ادراک و شعوری که قبل از موت در او موجود است بعد از موت هم باقی است یا زائل میشود و بر فرض بقا چگونه است که در حال حیات فی الجمله صدمه که بمشاعر انسانی وارد میشود از قبیل بیهوشی و مرض شدید شعور و ادراک ازو زائل میشود و موت که انعدام ترکیب و عناصر است چگونه میشود که بعد او تشخص و شعوری متصور شود با آنکه آلات بتمامها از هم پاشید؟ معلوم آنجناب بوده که روح در رتبه خود قائم و مستقر است و اینکه در مریض ضعف مشاهده میشود بواسطه اسباب مانعه بوده و الا در اصل ضعف بروح راجع نه. مثلاً در سراج ملاحظه نمائید مضيئ و روشن است و لکن اگر حائل مانع شود در اینصورت نور او ممنوع مع آنکه در رتبه خود مصیئ بوده و لکن باسباب مانعه اشراق نور منع شده و همچنین مریض در حالت مرض ظهور قدرت و قوت روح بسبب و اسباب حائله ممنوع و مستور و لکن بعد از خروج از بدن بقدرت و قوت و غلبه ظاهر که شبه آن ممکن نه و ارواح لطیفه طیبه قدسیه بکمال قدرت و انبساط بوده و خواهند بود مثلاً اگر سراج در تحت فانوس حدید واقع شود ابداً نور او در خارج ظاهر نه مع آنکه در مقام خود روشن بوده. در آفتاب خلف سحاب ملاحظه فرمائید که در رتبه خود روشن و



ORIGINAL

مضیی است ولکن نظر بسحاب حائله نور او ضعیف مشاهده میشود و همین آفتاب را روح انسانی ملاحظه فرمائید و جمیع اشیاء را بدن او که جمیع بدن بافاضه و اشراق آن نور روشن و مضیی ولکن این مادامی است که اسباب مانعه حائله منع نماید و حجاب نشود و بعد از حجاب ظهور نور شمس ضعیف مشاهده میشود چنانچه ایامی که غمام حائل است اگر چه ارض بنور شمس روشن است ولکن آن روشنی ضعیف بوده و خواهد بود چنانچه بعد از رفع سحاب انوار شمس بکمال ظهور مشهود و در دو حالت شمس در رتبه خود علی حد واحد بوده. و همچنین آفتاب نفوس که باسم روح مذکور شده و میشود و همچنین ملاحظه در ضعف وجود ثمره نمائید در اصل شجره که قبل از ظهور از شجر مع آنکه در شجر است بشانی ضعیف که ابدأ مشاهده نمیشود و اگر نفسی آن شجر را قطعه قطعه نماید ذره از ثمر و صورت آن نخواهد یافت ولکن بعد از خروج از شجر بطراز بدیع و قوت منیع ظاهر چنانچه در اثمار ملاحظه میشود و بعضی از فوا که است که بعد از قطع از سدره لطیف میشود. امثله متعدده ذکر شد تا از مثالی بمقصودی مطلع شوید.

حاشیة

قوله تعالى قضي اجلا و اجل مسمى عنده فالمقضى هو امر الدنيا والمسمى امر الاخره و في الخبرهما اجل محتوم و اجل موقوف ای علمی مشیة جدیده و هو البداء (مجمع البحرين)

اما الانبياء الذين سبقوا على نبينا محمد فالظاهر من كلام امهم ان موسى لم يذكر المعاد البدني و لا نزل عليه في التورات و لكن جاء ذلك في كتب الانبياء ع الذين جاؤا بعده كحزفيل و شعيب ع و لذلك اقر اليهود به و اما في الانجيل فقد ذكر ان الاخبار يسرون كالملائكة و يكون لهم الحياة الابديه و السعادة العظيمة و الاظهر ان المذكور فيه المعاد الروحاني و اما القران الكريم فقد جاء فيه المعاد الروحاني و الجسماني اما الروحاني فقوله تعالى فلا تعلم نفس ما اخفى لهم من قره اعين و قوله تعالى للذين احسنوا الحسنی و زیاده و اما الجسماني فقد جاء في القران اكثر من ان يحصى و اكثره مما لا يقبل التأويل فمن ذهب الى امكان اعاده المعدوم قال الله تعالى يعدم المكلفين ثم يعيد اجسامهم و من ذهب الى امتناع اعاده المعدوم قال الله تعالى يفرق اجزاء ابدانهم الاصلیه ثم يالف بينها و يخلق فيها الحیوة و من الناس من انكر الجسماني و استدل بوجهه. "از کتاب شرح وصیت ابو حنیفه"

فيرجع التراب الى الارض كما كان و ترجع الروح الى الله الذي اعطاها "جامعه سليمان اصحاح ۱۲"